

اندیشه جنگ مردمی کلاوزویتس

نویسنده: جهانگیر کرمی

چکیده

همان گونه که از بسیاری مفاهیم اندیشه‌های نظامی کلاوزویتس در دوره‌های پس از زندگی وی، برای فهم و درک پدیده‌ها و مسائل نظامی استراتژیک استفاده شده است، در ادبیات مربوط به جنگ‌های انقلابی، مردمی و آزادیبخش نیز، مفهوم «جنگ مردمی» کلاوزویتس کارآیی داشته و بیشتر اندیشه‌گران این حوزه، دستاوردهای فکری خود را به نحوی متأثر از او دانسته‌اند. نوشته کنونی به گونه‌ای کوتاه، جنگ مردمی را از نظر کلاوزویتس مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. از این دیدگاه، با وجود آنکه در نگرش وی، این نوع جنگ، برای بیرون راندن دشمن از کشور و حفظ وضع موجود به کار گرفته می‌شود، اما مکاتب بعدی، به آن ماهیتی انقلابی داده و برای دگرگونی در ساختار سیاسی حاکم، از آن استفاده نموده‌اند. عناوین اصلی مقاله عبارتند از: شرایط زمانی مؤثر بر اندیشه کلاوزویتس برای جنگ مردمی، مفهوم جنگ مردمی، اصول و شرایط آن، و تاثیر این دیدگاه بر نظریه پردازان بعدی جنگ‌های مردمی و انقلابی.

اندیشه‌های کلاوزویتس - که برخی او را نخستین و حتی آخرین فیلسوف جنگ جهان دانسته‌اند -^(۱) بسیار درخور تأمل است. غامض اندیشی او مانند دیگر اندیشمندان هموطن و هم‌دوره‌اش - هگل - فهم افکار او را تاحدی مشکل ساخته و به همین جهت با تفسیر و تعبیرهای گاه متناقضی مواجه بوده است؛ به گونه‌ای که حتی برخی مفسران جدید اندیشه‌های وی، مدعی شده‌اند که می‌خواهند «کلاوزویتس را از دست کلاوزویتس

شناسان نجات دهند.»^(۱) کلاوزویتس در شمار اندیشمندان و استراتژیست‌هایی است که آثار او همواره مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.^(۲) برخی در جهت تقویت و استحکام استدلال‌های خود در باب استراتژی و جنگ، به توجیه دیدگاه‌های خویش با آراء او پرداخته، و عده‌ای نیز نگرش‌های وی را مورد نقادی قرار داده‌اند. هر چند که بسیاری از پژوهشگران بر دو ایده اصلی او - یعنی «جنگ، ادامه سیاست است، ولی با ابزاری دیگر»^{*} و «دو نوع جنگ وجود دارد؛ محدود و مطلق»^{**} - تاکید کرده‌اند، اما با مطالعه اثر کلاوزویتس در باب جنگ، می‌توان دیگر اندیشه‌ها و مفاهیم او را بویژه آنهایی که بر اندیشه‌های نظامی و استراتژیک قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی مؤثر بوده‌اند، درک نمود. از شمار آن اندیشه‌ها و مفاهیم، یکی مفهوم جنگ مردمی است که در میان اندیشمندان جنگ‌های انقلابی، جایگاه مهمی داشته و دارد.

در مورد جنگ‌های مردمی، بسیاری او را در شمار اولین کسانی می‌دانند که این جنگ‌ها را دریافته است. برخی نیز بر اساس اصول تنظیم شده کلاوزویتس در مورد جنگ، به

۱- همان منبع، ص ۹۴.

۲- مثلاً در سال ۱۹۹۲ کتاب‌های زیر در مورد کلاوزویتس چاپ یا تجدید چاپ شده‌اند:

- Peter Patet, *Understanding War: Essays on Clausewitz & the History of Military Power*. Princeton: Princeton University Press, 1992.
- Azar Gat, *the Development of Military thought: the Nineteenth Century*. Oxford: Clarendon Press, 1992.
- Clausewitz, *Historical & Political Writings*. Ed & Trans. Peter Paret & Daniel Moran. Princeton University Press, 1992.

* ایده اول، بیانگر آن است که جنگ فی نفسه یک پدیده و یک نمایش احمقانه خشونت بدون هدف عقلانی نیست، بلکه عنصری فرعی در معامله سیاسی است.

** ایده دوم، چارچوبی برای اندیشیدن در مورد مشکلات تصاعد و محدودسازی جنگ است که شاید به مفهومی متفاوت، حتی پس از اینکه تهدید نابودی هسته‌ای جهان، با پایان جنگ سرد کاهش یافته، مناسب است.

بازسازی اندیشه جنگ انقلابی و چریکی پرداخته‌اند.^(۱) بهر حال، این سخن هالوی* در مورد اندیشه‌های کلاوزویتس بسیار گویاست که «در هیچ تحقیقی در مورد ماهیت، عملکرد، امکان‌پذیری و محدودیت جنگ چریکی، نمی‌توان کلاوزویتس را نادیده گرفت»^(۲) چرا که کلاوزویتس در واقع اولین اندیشمندی است که جنگ چریکی را در چارچوب اندیشه نظامی نوین وارد نموده است.^(۳)

در این نوشتار کوتاه، می‌کوشیم تا به شفافتر شدن اندیشه‌های کلاوزویتس در مورد جنگ مردمی کمک نمائیم. برای این منظور، شرایط زمانی مؤثر بر اندیشه جنگ مردمی کلاوزویتس، مفهوم جنگ مردمی از نظر وی، اصول و شرایط آن و بالاخره تاثیر کلاوزویتس بر اندیشمندان بعدی جنگ مردمی و انقلابی مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

شرایط زمانی مؤثر بر اندیشه کلاوزویتس درباره جنگ مردمی

کلاوزویتس در سال ۱۷۸۰ در شهر کوچک بورگ (از شهرهای پروس و در هفتاد مایلی جنوب غربی برلین) به دنیا آمد و در ۱۲ سالگی به ارتش پروس پیوست. وی برای نخستین بار، جنگ را در نبردهای پاییز و زمستان ۱۷۹۳، که طی آن فرانسه از راین لند بیرون رانده شد، تجربه کرد. هنگامی که فرانسه بار دیگر این سرزمینها را به اشغال خود درآورد، تیپ وی ناچار شد که به کوهها پناه ببرد و در آنجا به جنگ و گریز و عملیات کمین پردازد. هنگامی که ارتش پروس در سال ۱۷۹۵ از هم پاشید، او با تجربه‌ای که از تاکتیکهای واحدهای کوچک زد و خوردهای نظامی محدود کسب نموده بود، به کشور بازگشت و بعدها به لطف نفوذ شارن هورست، در دانشکده جنگ پروس، به تدریس

1- Jean Baehler, "Revolutionary and Counter- Revolutionary war" , in Sullivan and Sattler (eds), *Revolutionary war: western Response*, (New York: columbia Uni.press, 1971), pp.74-5. * Hallowey

2- Verner Hallowey, "Clausewitz and Guerrilla Warfare", in Michael Handel (ed.), *Clausewitz and Modern Strategy*, (London: frank cass co. Ltd, 1986), p. 133.

3- *Ibid*, p.130.

استراتژی و جنگهای پارتیزانی پرداخت. (۱)

کلاوزویتس در عصری می‌زیست که جنگهای چریکی، بویژه در انقلاب امریکا (۱۷۷۶-۸۳)، و انقلاب فرانسه و دوره ناپلئون اول (۱۸۱۵-۱۷۸۹)، ابعاد جدیدی پیدا کرده بود. جنگ استقلال امریکا یک مبارزه مردمی در جهت استقلال از یک قدرت استعمارگر خارجی بود و در این دوره شماری از کارشناسان برجسته جنگهای چریکی در هر دو سو، پا به عرصه ظهور گذاشتند، که از آن جمله می‌توان ماریون امریکایی و فاستر تارلتون بریتانیایی را نام برد. در جنگهای انقلابی فرانسه و جنگهای ناپلئون، این کشور شاهد درگیریهایی بسیار سخت نیروهای نامنظم، همانند جنگهای توزان اورچر در هائیتی (۹۷-۱۷۹۱)، سلطنت طلبان (۹۶-۱۷۹۳) و ناسیونالیست‌های تیرویلین (۱۸۰۹) علیه ارتش فرانسه بود. البته، این مبارزه نیروهای نامنظم اسپانیا علیه فرانسه در سالهای ۱۸۰۸ تا ۱۸۱۴ بود که منجر به پیدایش کلمه «چریک» گردید. این کلمه که معنی تحت‌اللفظی آن «جنگ کوچک» است، تاکتیکهای پارتیزانهای اسپانیا را توصیف می‌نمود، و برای کسانی به کار برده می‌شد که از این تاکتیک‌ها استفاده می‌کردند. هرچند که تاکتیکهای نامنظم، موضوع بسیاری از آثار نظری پیش از قرن بیستم بوده است، اما این تجربه جنگهای انقلابی فرانسه و جنگهای ناپلئون و ناآرامیهای اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی بعدی بود که باعث پیشرفت نگارشهای نظری درباره جنگ چریکی گردید. (۲)

به‌هرحال، شرائط آن روز اروپا و نیز کشور پروس بر اثر انقلاب فرانسه و جنگهای ناپلئون اضطرابی بود، چرا که نیروهای فرانسوی بخشهای عمده‌ای از اروپا و نیز کشور پروس را تصرف کرده بودند و کلاوزویتس به عنوان یک نظامی میهن پرست پروس طالب آزادی و قدرتمندی کشورش بود و برای او جنگ چریکی به عنوان کانون امیدی در جهت آزادی از سلطه خارجی تلقی می‌شد و این مهمترین عوامل سوق دهنده ذهن و اندیشه کلاوزویتس، به سوی بحث جنگ مردمی بود.

۱- حسین حسینی، «اندیشه استراتژی کلاوزویتس»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۱۱-۱۰، ص ۳۸.

2- Jan Beckett, "guarilla Warfare: Insurgence and Counter- Insurgence since 1945", in *warfare in 20th Century; theory and Practice*, cd by C. McInness & G. Sheffield, (London: Unwin Hyman, 1988), p.195-196.

کلاوزویتس با مطالعه آثار نظریه پردازان جنگهای چریکی در قرن ۱۸، همانند یوهان ون اوالد، آندره امریش و از همه مهمتر، هم صحبتی با شارن هورست (فرمانده و معلم خود) و تجربیات حاصله از عصر خود (او در نبردهای پارتیزانی سال ۱۹۱۲ ارتش مردمی روسیه علیه ارتش بزرگ ناپلئون شرکت داشت) کوشید تا تصویری واقعگرایانه و چند جانبه از جنگ چریکی ارائه دهد و آن را به گونه مناسبی با تئوری نظامی خویش، ادغام کند. وی یکی از نخستین نظامیانی بود که موضوع به هم پیوستگی میان نوآوریهای نظامی و تحولات سیاسی و اجتماعی در جنگهای انقلابی را شناسایی و تحلیل کرده است و اعتقاد داشت که مسئله پیشروی قدرتهای اروپایی که در برابر فرانسه شکست می خوردند، آن است که چگونه، هم عناصر اساسی نوسازی را برای گسترش و تقویت ارتشهای خود به کار گیرند و هم از خطر سقوط حکومتهایشان به وسیله ایده‌های جمهوری و آزادی خواهی پیشگیری کنند.^(۱) دیدگاههای او در این رابطه، بویژه در درسهای او در کلاسهایش در دانشکده جنگ (۱۱-۱۸۱۰)، مجموعه «سخنرانیهای در مورد جنگهای کوچک»، و کتاب ارزشمند «درباره جنگ» آمده است. در این کتاب، نویسنده یک فصل کوتاه را تحت عنوان «مردم مسلح»، به جنگ چریکی اختصاص می دهد. وی این فصل را تحت عنوان «پدافند»، در طرح وسیعتر بخش ششم کتاب خود قرار می دهد. او در این فصل، هم به جوانب عملی، و هم به جوانب نظری یک قیام مردمی می پردازد. وی اشکال گوناگون و شرایط متفاوت را مورد بررسی قرار داده است و به طور همزمان، یک عنصر ویژه و مؤثر را در نظریه کلی جنگ به کار می گیرد.^(۲)

۱- حسینی، همان منبع، ص ۳۸.

* نگارنده بر اساس کتاب «درباره جنگ» و نوشته‌های شازحان آثار کلاوزویتس به تهیه این مقاله پرداخته، و متأسفانه نتوانسته است که به مجموعه «سخنرانیهای در مورد جنگهای کوچک» دسترسی پیدا کند.

۲- برای مطالعه بیشتر اندیشه‌های کلاوزویتس درباره تئوری کلی جنگ مراجعه شود به:

- Jan W.Honig, "Interpreting Clausewitz", *Security Studies*, Vol. 3, No.3, (Spring 1994).

-Antulio J. Echevarria, "Clausewitz: Toward A Theory of Applied Strategy", *Defense Analysis*, V.11, No.3. December 1995.

مفهوم جنگ مردمی و ویژگی‌های آن

جنگ مردمی، به دریافت کلاوزویتس - که با بیداری ناسیونالیسم مدرن در اروپا تصریح شد - «یک جنگ روستایی مقاومت ملی، در برابر یک مهاجم خارجی بود.»^(۱) و این چیزی است که دیدگاه او را از دیدگاه‌های اندیشمندان بعدی جنگ انقلابی متمایز می‌سازد. کلاوزویتس و لورنس در مقابل مارکس، لینن، مائو، جی‌اچ‌پ و چه‌گوارا قرار می‌گیرند که جنگ چریکی را به صورت جنگی مردمی و انقلابی در مقابل «حکومت ستمگر داخلی» می‌دانند؛ اما، مسئله اصلی برای کلاوزویتس، مقاومت و مبارزه علیه «مهاجم خارجی» و آزادی از سلطه او است.

از نظر وی، این پدیده، مخالفان و موافقان دارد. مخالفان، اساساً در دو زمینه سیاسی و نظامی بر آن خرده می‌گیرند: «در بعد سیاسی، جنگ مردمی ابزاری برای انقلاب است که موجب هرج و مرج داخلی می‌شود و بیشتر از آنکه دشمن را به مخاطره اندازد، نظم اجتماعی کشور را تهدید می‌کند؛ و در بعد نظامی، بدلیل اینکه نتایج حاصله در مقایسه با انرژی‌هایی که به مصرف می‌رسد، چندان چشمگیر نیست، آن را امری مفید قلمداد نمی‌کنند.»^(۲) پاسخ کلاوزویتس به این دیدگاه آن است که از نظر سیاسی، این قیام عمومی، صرفاً شیوه دیگری از جنگ با دشمن است و از لحاظ نظامی، یک خیزش مردمی، معمولاً زمانی محقق می‌شود که خشونت بی‌امان جنگ، چارچوبها و وضعیت معمولی را در یک زمان نابود کند و در واقع، گسترش و تشدید ناآرامی داخلی، خود به خود جامعه را در وضعیت جنگی قرار دهد. از این رو، فروپاشی نظام سربازگیری و تضعیف ارتش، موجب رو آوردن به مسلح کردن مردم می‌شود و این موضوع، به قدری بر قدرت ملی می‌افزاید که حتی مخالفان جنگ مردمی نیز آن را درست و مناسب می‌دانند. با توجه به این مطالب است که کلاوزویتس می‌نویسد «جنگ مردمی شیوه

۱- ژرارشالیان، اسطوره‌های انقلابی در جهان سوم، ترجمه نسرین حکمی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳)،

ص ۶۵.

۲- مطالب این قسمت عمدتاً از متن انگلیسی کتاب «درباره جنگ» اثر کلاوزویتس گرفته شده است:

Clausewitz, On War, ed by M. Howard & p. Paret, Princeton: princeton Uni.press, 1976.

درستی است، که اگر ملتی از آن به عنوان یک قاعده و به گونه‌ای عاقلانه استفاده کند، برتری‌هایی بر دیگران کسب می‌کند.»^(۱) او در پاسخ به این استدلال که «منابعی که در یک خیزش عمومی صرف می‌شود، می‌تواند در گونه‌های دیگر جنگ مورد استفاده بهتری قرار گیرد»، می‌نویسد: «حقیقت آن است که این منابع، نه برای آن گونه‌های دیگر جنگ در دسترس‌اند، و نه می‌توان آنها را به دلخواه آماده کرد، و عنصر روانی که اهمیت زیادی در چنین نبردهایی دارد، مطلبی است که تنها در این کاربرد ویژه، موضوعیتی جدی پیدا می‌کند.»^(۲)

از نظر کلاوزویتس، جنگ مردمی دارای ویژگی‌هایی است که آن را از هر جنگ دیگری متمایز می‌سازد: اندازه واحدها و تعداد نفرات، رابطه آن با استراتژی نظامی و ارتش منظم، و بالاخره ویژگی واکنشی و گسترش یابندگی مبارزه.

مهمترین مشخصه این مفهوم از نظر کلاوزویتس، که آن را از جنگ‌های بزرگ جدا می‌سازد، اندازه واحدها و نفرات آن است: «جنگ‌های کوچک این گونه تعریف می‌شوند که در میدان نبرد از واحدهای کوچکی از نیروها استفاده می‌شود؛ درگیری ۲۰، ۵۰، ۱۰۰ یا ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر، در صورتی که این نیروها بخشی از یک اقدام وسیع‌تر نباشند، از ویژگی جنگ‌های کوچک است.»^(۳)

ویژگی بعدی، به رابطه آن با استراتژی و ارتش مربوط است که از این نظر، شورش عمومی و حرکت مردمی در چارچوب یک جنگ و به وسیله ارتش منظم صورت می‌گیرد و منطبق با یک طرح محدود قرار دارد؛ گروه‌هایی از ارتش بایستی شعله‌های قیام را دامن بزنند، فرماندهی جنگ حرکت مردمی را به وسیله حمایت از آن با واحدهای کوچکی از ارتش منظم بسادگی شکل می‌دهد و هدایت می‌کند. بدون کمک و تشویق این سربازان منظم، ساکنان بومی برای برگرفتن سلاح معمولاً فاقد اعتماد و اطمینان و ابتکار عمل خواهند بود. اگر واحدهای مأمور برای این کار قدرتمندتر باشند، توان جذب بیشتری دارند و توده‌های مردم، چون یک بهمن بزرگ راه می‌افتند. اما عوامل محدودکننده‌ای نیز در این جا مطرح است: «اساساً این امر برای یک ارتش کار

1- Ibid, p.479.

2- Ibid.

3- Hallowey, op.cit, p. 128.

مشکلی است که اهداف دوگانه‌ای داشته باشد. از طرفی، تجربه نشان می‌دهد که زیاد بودن تعداد نیروهای منظم در یک منطقه، موجب کاهش توان و کارایی حرکت مردمی می‌شود و توجه سربازان دشمن را نیز به این منطقه جلب می‌نماید؛ و بالاخره اینکه، حضور تعداد زیادی از نیروهای ارتش، منابع بومی را به طرق مختلفی چون حمل و نقل، مصادره و ... هدر خواهد داد.»^(۱)

کلاوزویتس جنگ چریکی را به عنوان یک استراتژی عملیاتی، در چارچوب نظامی متعارف قلمداد می‌کرد. لذا، دستگاه منطقی او، مفهوم مستقلی به جنگ چریکی نمی‌دهد؛ و این یکی از دلایل مهمی است که چرا در تئوریهای مربوط به جنگ انقلابی توجه کمتری به آراء و اندیشه‌های کلاوزویتس شده است. دلیل دیگر مربوط به ماهیت جنگهای چریکی است که کلاوزویتس، آن را نه برای یک هدف متعالی (آنچنانکه اندیشمندان مارکسیست متأثر از او می‌پنداشتند)، بلکه برای حفظ وضع سیاسی موجود به کار می‌گیرد. مسئله اساسی برای او، که طبعاً همسویا روحیه محافظه‌کاری حاکم بر دربارهای حکومتی آن روز اروپا بود، نه جنگ انقلابی، بلکه جلوگیری از سقوط پادشاهیهای موجود بوسیله جمهوری فرانسه بود. جان بکت بر این نکته تأکید می‌کند که «تعبیر کلاوزویتس از جنگ چریکی، هرگز به عنوان یک ابزار انقلاب مردمی نبود.»^(۲)

با توجه به آنچه که گفته شد، کلاوزویتس جنگ چریکی را به طور مناسبی با تئوری نظامی خود ادغام می‌کند. از نظر او، نیروهای ذخیره، شبه نظامی و گروههای مردمی هستند که نیروهای نظامی عادی را تقویت می‌کنند. او قیام مردمی (با استفاده از روشهای جنگ چریکی) را یک روش اصلی برای نجات می‌داند؛ «جنگ چریکی به عنوان یک نمود طبیعی نیروهای ملی ترکیب شده با یکدیگر، آخرین و تنها راه است.»^(۳) آن گونه که هالوی می‌نویسد: «کلاوزویتس در آخر، جنگ چریکی (مسلح کردن مردم) را به طرح کلی پدافند استراتژیک پیوند می‌زند؛ این شیوه یا بایستی آخرین شیوه و آخرین راه پس

1- On War, op.cit, p.480-81.

2- Jan Beckett, "Guerrilla Warfare: Insurgence and Counter- Insurgence since 1945", *Warfare in 20th Century; theory and Practice*, ed by C. McIness and G. Sheffield, (London: Unwin Hyman, 1988), p.197.

3- Hallowey, op.cit, p. 129.

از شکست، و یا راهی طبیعی، قبل از یک نبرد قاطع باشد.» کلاوزویتس چنین می‌گوید که «هر چند هم شکست دولت سنگین باشد، مسلح کردن مردم به عنوان آخرین راه برای نجات، باقی خواهد ماند. جنگ مردمی دقیقاً پس از اشغال طرف پیروز آغاز خواهد شد.»^(۱)

از جمله ویژگیهای دیگر جنگ مردمی، خصلت واکنشی و گسترش یابندگی آن است. از دیدگاه کلاوزویتس، این مقاومت در زمان و فضا بسیار متراکم و تأثیر آن شبیه روند تبخیر است: «بستگی دارد به اینکه فشار بر روی آن چقدر است. اگر فشار بر روی آن، بیشتر، و محل برخورد آن با نیروی دشمن، گسترده‌تر باشد، سرعت آن کمتر و تأثیر عمومی بیشتری دارد؛ همانند آتشی که در زیر خاکستر پنهان است، ریشه اصلی نیروهای دشمن را می‌سوزاند. از آنجا که برای موثر بودن، به زمان نیاز دارد، اگر این دو عنصر عمده روی هم تأثیر متقابل بگذارند، وضعیت کشمکش توسعه خواهد یافت، و چنانچه حرکت مردم در برخی مناطق سرکوب شود، این کشمکش، یا بتدریج سست خواهد شد و به آرامی از میان خواهد رفت، یا اینکه در جای دیگری اوج خواهد گرفت و همانند آتش سوزی بزرگی به دشمن نزدیک می‌شود و آن را از کشور بیرون می‌راند.»^(۲)

شرایط لازم برای جنگ مردمی

برای اینکه جنگ مردمی بتواند از کارآیی لازم برخوردار باشد، کلاوزویتس شرائطی را ذکر می‌کند که عبارتند از:

- الف) جنگ مردمی در داخل کشور انجام شود؛
- ب) روند حرکت مردمی، نباید تنها با یک ضربه از هم گسیخته شود؛
- ج) صحنه عملیات بایستی بسیار گسترده باشد؛
- د) ویژگیها و خصوصیات ملی برای جنگ مردمی مناسب باشد؛
- ه) سرزمین مورد استفاده برای چنین اقداماتی، از نوع سرزمین‌های پراکنده و دست نیافتنی باشد.^(۳)

الف) جنگ مردمی بایستی در داخل کشور انجام شود و بخش گسترده‌ای از کشور را در بر بگیرد. از جمله شرایط لازم برای تداوم مقاومت یک جمعیت مسلح شده آن است که مقاومت بایستی تقسیم شود؛ هرچه این مقاومت در سطح کشور گسترده‌تر باشد، تماس بیشتری با نیروهای دشمن خواهد داشت، و بنابراین، اثرات احتمالی یک جنگ چریکی بیشتر خواهد بود. این امر نیز زیر بنای اساسی نیروهای دشمن را نابود خواهد ساخت. کلاوزویتس برخی مسائل را در مورد تراکم نسبی جمعیت و وضع اقتصادی مردم بیان می‌کند: «تراکم نسبی جمعیت نقش تعیین کننده‌ای ایفاء نمی‌کند. بندرت پیش می‌آید که برای این هدف به اندازه کافی انسانهایی در اختیار نباشند. خیلی تفاوت نمی‌کند که این جمعیت ثروتمند یا فقیر باشند. حداقل اینکه این عامل، ملاحظه‌ای انسانی نیست؛ گرچه باید به یاد داشت که انسانهای فقیر، به کار و سختیها عادت دارند، جدی‌ترند و بیشتر از دیگران طرفدار جنگ هستند.» از نظر وی، یک ویژگی مربوط به کشور، که کارآیی خیزش مردمی را افزایش می‌دهد، توزیع پراکنده خانه‌ها و کشتزارهاست؛ «در چنین شرائطی، کشور دارای جنگلهای گسترده و انبوه و جاده‌های اندک خواهد بود. جادادن سربازان به مراتب مشکل‌تر خواهد بود، و مهمتر از هر چیز، شورش می‌تواند به طور مداوم و در مدلهای کوچکتر تکرار شود. اما در جایی که جمعیت در روستاها متمرکز است، گروهها مستقر، روستاها تاراج و به عنوان مجازات سوزانده می‌شوند، و این امری است که در یک ناحیه کشاورزی (و با مزارع پراکنده) کمتر ممکن است.»

ب) روند جنگ انقلابی نباید تنها با یک ضربه دشمن قطع شود. عملیات واحدهای چریکی باید همواره درست خارج از میدان جنگ انجام شود تا نیروهای دشمن نتوانند با تمام قوا در مقابل آن ظاهر شوند. از نظر کلاوزویتس، گروههای مردمی در مناطق حاشیه‌ای، مؤثرترین کارها را انجام خواهند داد و بقیه مردم را با خویش همراه خواهند ساخت؛ «شعله‌ها همانند طوفان آتش، وسعت خواهد یافت تا به ناحیه‌ای برسد که دشمن در آن قرار دارد، و خطوط ارتباطی و حیات آن را مورد تهدید قرار دهد.» از نقطه نظر کلاوزویتس، قیام مردمی به طور یقین عنصری تمام نشدنی و غیر قابل شکست نیست؛ لذا هیچ‌گاه نباید به عنوان یک توده مستحکم پدیدار شود، وگرنه دشمن می‌تواند با نیروی کافی، به طور مستقیم بر هسته آن فشار وارد آورد و آن را خرد کند و یا تعداد

زیادی را به اسارت گیرد. و وقتی که اینچنین شود، مردم علاقه و تعهد خود را از دست می‌دهند، فکر می‌کنند که مسئله فیصله پیدا کرده است و تلاش بیشتر بی‌فایده خواهد بود، و سلاحهای خود را بر زمین خواهند گذاشت. باید توده‌های مردم را همچون بخارهای سیال در مرحله‌ای متراکم کرد تا و توده‌های متمرکزی ایجاد کنند که به شکل یک انبوه مهاجم، بتوانند انفجار وحشتناکی پدیدار سازند.^(۱)

او همچنین برای اقدام آسان پشت جبهه دشمن، بر فشردگی و سادگی سازماندهی تجهیزات عمومی دشمن تاکید می‌کند و می‌نویسد «سازمان یافته‌ترین هسته‌های مرکزی به مهمترین پادگانهایی که دشمن در پشت سر خویش رها کرده حمله خواهند برد. از جهت دیگر، این هسته‌های مرکزی برای ایجاد یک حالت اضطراب و تردید مورد استفاده قرار می‌گیرند و روحیه همگان را تحلیل خواهند برد. بدون هسته‌های مرکزی، عملیات کلی قدرتی نخواهند داشت و وضعیت عمومی دشمن، به اندازه کافی متزلزل نخواهد شد.»^(۲)

ج) صحنه عملیات باید بسیار گسترده باشد. برای اینکه یک شورش بتواند به خودی خود، به یک حرکت بزرگ تبدیل شود و در نهایت دشمن را از کشور بیرون کند، لازم است منطقه اشغالی گسترده باشد و یا اینکه تناسب میان تعداد نفرات ارتش مهاجم و صحنه عملیات، به گونه‌ای باشد که امکان تمرکز دشمن، برای اقدام علیه مردم مسلح کاهش یابد.^(۳)

د) ویژگیها و خصوصیات ملی باید برای آن جنگ مناسب باشد. از نظر کلاوزویتس علی‌رغم اهمیتی که شجاعت مردم و ارتباط سنتهای ملی با جنگ دارد، اما اگر فرماندهان نظامی نتوانند نیروی مردمی را بدرستی به کارگیرند، این ویژگی نمی‌تواند فی‌نفسه کارساز باشند.

ه) زمین مورد استفاده برای جنگ چریکی، باید از نوع سرزمینهای پراکنده یا دست نیافتنی (سرزمین کوهستانی، جنگلی یا باتلاقی) باشد، تا بدین وسیله چریکهای مردمی براحتمالی از انهدام خود به وسیله دشمن، فرار کنند و خیلی سریع متفرق شوند، و مقاومت

1- On War, op.cit, pp.481-2.

2- Ibid

3- Ibid, 484.

خود را از طریق حملات غافلگیرانه از موضعی دیگر ادامه دهند.

کلاوزویتس در کنار عوامل فوق، توجه خاصی به عنصر «روحیه» نیروهای مردمی دارد. او قبل از هر چیز، «انگیزه‌های اخلاقی مبارزین را برای قیام مردمی، امری ضروری می‌داند» و بر این باور است که «اگر دشمن از طریق برخورد غیر انسانی با شورشیان و یا اسیر و اعدام کردن آنها باعث شکست روحیه آنها شود، بایستی باور کنیم که جواب بی‌رحمی و خشونت، همان بی‌رحمی و خشونت است.» او در جای دیگری می‌گوید «روستائیان مسلح اگر روحیه و نشاط داشته باشند، در هر جهتی پراکنده می‌شوند و نیازمند یک نقشه آماده نیستند» و هشدار می‌دهد که یک فرمانده نبایستی نیروهای عادی متعددی را به همراه واحدهای چریکی اعزام کند، چرا که حضور تعداد زیادی سرباز عادی برای روحیه مبارزین مفید نخواهد بود.^(۱)

از جمله مطالب دیگری که او گوشزد می‌نماید، عدم ایجاد خطوط پدافندی وسیع است، چرا که این امر آسیب‌پذیری نیروی مردمی را افزایش می‌دهد. او تأکید می‌کند که با وجود اینکه یک قیام عمومی علیه اشغالگر، به‌طور یقین به عنوان یک روش استراتژیک تلقی می‌شود، اما واحدهای چریکی نبایستی به یک پدافند ثابت تبدیل شوند، در عوض فرماندهی آنها باید انعطاف‌پذیر باقی بماند. از نظر کلاوزویتس، «حرکت مردم ابزار دفاعی استراتژیک مهمی است که پسندیده نیست به دفاع تاکتیکی تبدیل شود»، چرا که در مقابل واکنشهای دشمن آسیب‌پذیر می‌شود.

تأثیر ایده‌های کلاوزویتس بر اندیشمندان جنگهای انقلابی

بنیان‌گزاران مارکسیسم، از دهه ۱۸۵۰ تا اوایل دهه ۱۹۲۰، خدمات کلاوزویتس را نه تنها در زمینه اندیشه نظامی، بلکه در پهنه اندیشه اجتماعی به‌طور کلی، کاملاً ارج نهادند و برخی از جالبترین دلالت‌های این خدمات را نشان دادند. درک بلازوس دلایل اصلی پذیرش اندیشه‌های کلاوزویتس از سوی مارکس، انگس و لنین را بخوبی شرح داده و با استدلالی محکم نشان داده است که رهبران مارکسیسم، نه تنها کتاب «درباره جنگ» را به‌طور جدی مطالعه کرده، بلکه آموزشهای او را به علائق اصلی خود بسیار نزدیک

دیده‌اند؛^(۱) به طوری که برخی، کلاوزویتس را پیامبر ناخودآگاه دکترین کمونیزم در مورد جنگ دامنه دار دانسته‌اند.^(۲) علاقه خاص رهبران مارکسیسم به کلاوزویتس، تنها یک وجه از سیمای کلی اندیشه آنان بود: دل بستگی فزاینده آنان بویژه پس از ۱۸۴۹، به رابطه جنگ و نیروی نظامی، آمادگی و تهدیدهای نظامی، با پیش‌بینی‌ها، برنامه‌ها و طرح‌های انقلابی آنان. انگلس در اوائل دهه ۱۸۵۰، مطالعه کامل آثار کلاوزویتس، ژومینی، ویلی سن و دیگر نظریه پردازان نظامی را در دستور کار خود قرار داد. او از کلاوزویتس درک پیوستگی امور سیاسی و نظامی، و بویژه شناسایی این امر را فراگرفت که در قرن نوزدهم، نه تنها بدون شرکت مردم نمی‌توان جنگ دارای هدفهای سیاسی بزرگ را پیش برد، بلکه برعکس، چنین شرکتی خود می‌تواند محرک آمال اجتماعی و سیاسی در میان شرکت کنندگان باشد.^(۳)

در مورد تأثیر کلاوزویتس بر نظریه پردازان کمونیست، بلازیوس به دو نکته دیگر اشاره کرده است: «نخست استقبال مشتاقانه انگلس و لنین از نظر کلاوزویتس - در اوایل قرن نوزدهم - درباره یکسانی عملی جنگ مردمی یا برخوردار از پشتوانه مردم با آنچه که او آن را جنگ مطلق می‌نامید؛ و دوم، سوءتعبیر آشکارا خودسرانه، یا دست کم برداشت آزاد آنان از نظریه کلاوزویتس درباره جنگ مردمی و تبدیل آن به جای پای برای طرح جنگ داخلی و شورش.»^(۴) لنین نیز بر کتاب «درباره جنگ» حاشیه‌ای نوشته و برخلاف این نظر کلاوزویتس که جنگ را ادامه سیاست دانسته است، «سیاست را ادامه جنگ» می‌داند.^(۵) بلیغترین سخنگو و مفسر کلاوزویتس، مائو بود. او در آثار خود که بواقع «پژواک نظرات کلاوزویتس است»، بر رابطه بنیانی بین سیاست و جنگ تأکید می‌کند؛ رابطه‌ای که در آن، عملیات می‌بایست تابع جهت‌گیری سیاسی باشد. از نظر او، «سیاست، جنگ بدون خونریزی است، و جنگ نیز سیاست با خونریزی است.»^(۶)

۱- گالی، همان منبع، ص ۹۷.

۲- قاسم افتخاری. جزوه مسائل نظامی استراتژیک معاصر، سال تحصیلی ۶۷-۱۳۶۶، دانشکده حقوق و علوم

سیاسی دانشگاه تهران، ص ۲۴۳. ۳- گالی، همان منبع، ص ۱۰۰.

۴- همان منبع، ص ۱۱۵. ۵- افتخاری، همان منبع، ص ۲۴۳.

۶- جان بیلینس، «جنگ انقلابی»، در کتاب استراتژی معاصر: نظریات و خط مشی‌ها، ترجمه هوشمند

علاوه بر تئورسین‌های مذکور، بسیاری از کسانی که در مورد جنگهای انقلابی در نیمه دوم قرن بیستم قلم زده‌اند، به اندیشه‌های کلاوزویتس توجه کرده‌اند. ژان بشلر* باوام گرفتن مفاهیم و آموزه‌های کلاوزویتس در باب جنگ مردمی، کوشیده است تا آنها را در مورد جنگهای انقلابی در دوره جدید به کار گیرد؛ به عبارت بهتر، وی جنگهای انقلابی جدید را بر اساس قواعد کلی قابل اجرای تنظیم شده بوسیله کلاوزویتس، توضیح داده است. از نظر او، سه مفهوم از مفاهیم، بویژه در ارتباط با تحلیل جنگهای انقلابی اهمیت زیادی دارد:

۱- جنگ، نبردی تن به تن (دوئل) میان دو شخص است، اما در داخل هر اردویی بایستی سه سطح تعامل را متمایز نمود: نیروهای درگیر، سیاست داخلی رقیبان، کنش و واکنش جامعه بین‌المللی. این تمایز به معنای آن است که پویاییهای داخلی در جنگ انقلابی به نسبت جنگهای متعارف و کلاسیک خیلی مؤثر هستند.

۲- دو استراتژی بزرگ احتمالی وجود دارد. حمله، که هدفش پیروزی در جنگ است؛ و دفاع، که در آن تلاش می‌شود پیروزی حاصله را حفظ کند. در جنگ انقلابی، دفاع نسبت به حمله، از یک برتری قطعی برخوردار است.

۳- جنگ ادامه سیاست به وسیله ابزارهای دیگری است (جنگ به مثابه ابزار سیاست)؛ و طرف بایستی بدقت هدف سیاسی را از هدف نظامی تشخیص بدهد. در جنگ انقلابی، بویژه، هدف سیاسی باید اغلب هدف نظامی را تعیین کند.^(۱)

بشلر با توجه به این نظر، به استراتژی نظامی شورشگری اشاره می‌کند و آن را عبارت از حمله به «مرکز ثقل دشمن»** و دفاع یا جلوگیری از شکست می‌داند. مرکز ثقل هر رقیبی، بسته به رژیم سیاسی و نوع جنگ متفاوت است. مثلاً مرکز ثقل اسکندر در ارتش او بود. مرکز ثقل برخی کشورها، پایتخت آنهاست و برای برخی، مرکز ثقل، در شخص رهبر است. همچنین مرکز ثقل حتماً فیزیکی نیست، بلکه امکان دارد که ذهنی

ادامه پاورقی از صفحه قبل

میرفخرایی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳)، ص ۱۸۵

* Jean Baechler

1- Jean Baechler, *op.cit*, p.75.

** The Center of gravity of the Enemy

و روانی باشد. (۱)

نتیجه‌گیری

این اندیشمند نظامی، جنگ مردمی را در دو سطح استراتژی و تاکتیک نگریسته است. در سطح استراتژی، جنگ مردمی آخرین مرحله‌ای است که در آن، مردم برای نجات کشور و دولت از یک دشمن مهاجم خارجی در دوره اشغال به کار گرفته می‌شوند. این امر یک استراتژی عملیاتی در چارچوب نظامی متعارف و برای حفظ وضع سیاسی موجود است. در واقع، جنگ مردمی مورد نظر وی، یک استراتژی عملیاتی غیر مستقل و از نظر سیاسی محافظه‌کارانه است. در حالی که نویسندگان و اندیشمندان بعدی، عمدتاً آن را یک استراتژی نظامی مستقل از چارچوب نظامی متعارف و از لحاظ سیاسی، اقدامی انقلابی دانسته‌اند. در سطح تاکتیک، نیروهای مردمی بایستی با استفاده از تجهیزات سبک و ساده در سطح کشور پراکنده شوند و از پشت سر و بدون ایجاد هرگونه جبهه و خط پدافندی به دشمن حمله کنند و سرعت در مناطق سخت و صعب‌العبوری مثل کوهها، جنگلها و باتلاقها پنهان شوند. موضوعی که بعدها چه گوارا و دیگران، آن را «ایده فوکو» مطرح کردند.

در پایان، اگر بخواهیم مطلب اصلی کلاوزویتس را در مورد جنگ مردمی، به صورت عبارتی کوتاه بیان کنیم، آن عبارت اینست که؛ با شکست ارتش یک کشور از دشمن خارجی نباید پنداشته شود که کار به پایان رسیده است و باید دست روی دست گذاشت، بلکه منبع بزرگی وجود دارد که در صورت برانگیختن به موقع، و بهره‌برداری در دست از آن، می‌توان میهن را از اشغال دشمن نجات داد.

منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر

1. M. Howard, *Clausewitz*, Oxford: fast masters, 1983.
2. *War, Politics & Power*, edby E.M. Collins, Chicago: Gateway, 1965.
3. M. Handel, *Clausewitz & Modern Strategy*, London: Frank Cass, 1986.
4. R. Aron, *Clausewitz*, London: Routledge, 1976.
5. C. Clausewitz, *On war*, Princeton: University Press, 1976.
6. A. Gat, "Clausewitz's Political & ethical world view", *Political Studies* 1989, 37: 97-106.
7. P. Paret, *Clausewitz & the State*, Oxford University Press, 1977.
8. P. Paret (ed.), *Makers of Modern Strategy*, Oxford: oxford University Press, 1986.
9. C. Reynolds, "Carl von Clausewitz & Strategic theory", *British Journal of International Studies*, 1978, 4: 178-96.
10. H. Smith, "The Womb of war: Clausewitz & International Politics", *Review of Int. Studies*, 16: 39-58.
11. H. Williams, *Int. Relations in Political theory*, the Chapter of 10 "Clausewitz: the Strategic Dimension", Milton Keynes: Open University Press, 1992.